

# شهادت امام کاظم(ع) از زبان آیت الله ضیاء آبادی

آیت الله ضیاء آبادی از علمای شهر تهران در پایان یکی از جلسات تفسیرشان به مناسبت سالروز شهادت امام کاظم(ع) به ماجرای توطئه هارون در شهادت رساندن امام هفتم پرداختند که در ادامه می آید.

## بسم رب المهدی(عج)

به گزارش پایگاه اینترنتی دست نوشته های معارفی امیرمحسن سلطان احمدی سیرجانی(سلطان احمدی دات آی آر)؛ امام موسی کاظم (علیه السلام) ملقب به «کاظم» و «باب الحوائج» هفتمین امام شیعیان است. ایشان در سال ۱۲۸ق، همزمان با انتقال قدرت از امویان به عباسیان متولد شدند و در سال ۱۴۸ق پس از شهادت پدرش، امام صادق(ع)، به امامت رسید. دوران ۳۵ ساله امامت هفتم امام شیعیان با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی همزمان بود. که چندین بار از سوی مهدی و هارون عباسی حضرت زندانی شد و عاقبت در بیست و پنجم ماه صفر سال ۱۸۳ق حضرت را در زندان سندی بن شاهک به شهادت رساندند.

آیت الله «سید محمد ضیاء آبادی» از اساتید اخلاق شهر تهران و مفسر قرآن کریم در پایان یکی از جلسات تفسیر سوره توبه که مقارن با سالروز شهادت امام کاظم(ع) بود، به بیان مختصری از ماجرای شهادت حضرت و توطئه هارون پرداختند.

از این رو بدین مناسبت، گزیده ای از بیانات این استاد اخلاق و مفسر قرآن شهر تهران که در مجموعه کتاب هایی تفسیری ایشان با عنوان «کلام النور نور الکلام» از انتشارات بنیاد خیریه الزهرا(س) در جلد اول تفسیر توبه منتشر شده است را از نظر می گذارنیم.



برشی از بیانات آیت الله ضیاء آبادی از این کتاب به شرح زیر است:

فردا، ۲۵ رجب، روز شهادت حضرت امام کاظم (ع) است. مناسب است مطالبی را نیز در مورد آن حضرت ذکر کنیم و به محضر مقدّسشان عرض ادب نماییم!

## توطئه‌ی هارون برای شهادت رساندن امام کاظم (ع)

هارون از طرق مختلف می‌کوشید آن حضرت را به شهادت برساند، به هر کدام از فرماندهان لشکرش پیشنهاد قتل امام (ع) را می‌کرد اجابت نمی‌کردند تا اینکه به نقل مرحوم علامّه ی مجلسی (ره) از یک کشور غیر اسلامی افرادی را خواست، پنجاه نفر برای او فرستادند که به شرارت شناخته شده بودند. اوّل امتحانشان کرد و پرسید: خدای شما کیست؟ دین شما چیست؟ گفتند: ما خدایی نمی‌شناسیم و دینی نداریم! حتّی زبانِ عربی هم نمی‌دانستند. گفت: اینها برای این کار خوبند.

### قاتلانی که شمشیر از دستشان افتاد

همه را به زندان فرستاد که امام (ع) را به قتل برسانند. خودش هم از دریچه‌ی مشرف به زندان تماشا می‌کرد که چه می‌کنند. دید وقتی وارد زندان شدند در حالی که شمشیرها به دستشان بود تا چشمشان به امام (ع) افتاد بدنشان شروع به لرزیدن کرد و شمشیرها از دستشان افتاد و نتوانستند بایستند و در مقابل امام (ع) به زمین افتادند!

امام دست بر سرشان می کشید و ابراز ملامت می فرمود.

هارون دید بدتر شد. اگر این جریان در میان مردم منتشر شود رسوایی او بیشتر خواهد شد. دستور داد آنها را بی سر و صدا از بغداد بیرونشان کنند. آنها هم بدون اجازه خواستن از هارون سوار شدند و رفتند.

## شهادت امام کاظم (ع) در زندان هارون

أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَوْسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلِّ عَلَى الْأَبْرَارِ  
وَإِمَامِ الْأَخْيَارِ الَّذِي كَانَ يُحْيِي الْمَيِّتَ بِالسَّهَرِ  
إِلَى السَّحَرِ بِمُؤَاصَلَةِ الْأَسْتِغْفَارِ. حضرت را چهار یا  
هفت یا چهارده سال از این زندان به آن زندان منتقلش کردند.  
دوستانش شنیده بودند که همین روزها امام(ع) را آزاد می کنند. می  
آمدند پشت دیوار زندان می ایستادند و در کوچه ها می نشستند و  
انتظار می کشیدند تا کی شود امامشان را زیارت کنند.

ناگهان روز ۲۵ رجب دیدند در زندان باز شد و یک جنازه بیرون آمد،  
در حالی که چهار نفر آن را روی دوش گرفته اند. وقتی سلیمان، عموی  
هارون باخبر شد دید این کار حتی برای سیاست هارون نیز صحیح  
نیست. دستور داد پسرانش رفتند و جنازه را گرفته و اعلام کردند تا  
اینکه مردم برای تشییع آمده و با جلالت تمام امام هفتم (ع) را دفن  
کردند.

امّا در کربلا، روز عاشورا چه کردند؟ ساعت آخر روز، صدای تکبیر  
از لشکر دشمن بلند شد، چه شده است؟! نگاه کردند دیدند رأس مطهر  
امام(ع) بالای نیزه است.

پدیدآورنده:

به کوشش: **امیر محسن سلطان احمدی**

ذاکر و بلاگر اهل بیت(ع)

[www.soltanahmadi.ir](http://www.soltanahmadi.ir)